

نقدی بر «کار درست کدام است؟»

نمی‌توان از نابرابری آغاز کرد و به برابری رسید

مصمد فرشی

«عدالت» قرار داده و در ابتدای کار، با گره‌زدن توامان اخلاقی به امر سیاسی و زندگی روزمره مبانی نظری خود را دنبال می‌کند. سندل در این کتاب با مثال‌های ساده، زندگی روزمره را به آرای اقتصاددانان گره می‌زند و آنها را در تداخل و دخالت با امر اخلاقی پیش می‌برد. به‌همین‌جهت سراغ پیش‌پاافتاده‌ترین تجربیات روزمره می‌رود، مسایلی که از فراط تلاوم، از آذهنان عمومی و فهم عرفی پنهان مانده‌اند. او برای شروع، با طرح مثال مالکیت بر اعضای بدن خود، می‌پرسد: «آیا مالک خود هستیم؟» سندل پاسخ لیبرال‌پسند نمی‌دهد: «ما لزوماً مالک خودمان نیستیم» چون او با پاسخش بار دیگر آرای لیبرال‌ها را زیرسوال می‌برد و آزادی و حقوق فردی محض را نقد می‌کند و بر محدودیت‌های جدی اخلاقی دست می‌گذارد. او حتی بحث سربازی را مطرح می‌کند؛ اینکه آیا سربازی باید اجباری، اختیاری یا خریدنی باشد؟ آیا سربازی با حب وطن می‌تواند فروشی باشد یا نه؟ او

حتی بحث امکان یا عدم امکان اجاره رحم را طرح می‌کند و با اشاره به شهرکی در هندوستان که زنان آن رحم خود را اجاره می‌دهند، به ابعاد اخلاقی این قضیه می‌پردازد. سندل مبانی نظری

کار خود را با مثال‌های روزمره فراهم می‌کند و عامل پیش‌آورنده وضع موجود را در گام نخست، کالایی‌سازی انسان در معنای افراطی آن و نیز نظام اقتصادی حاکم می‌داند؛ طرح مساله‌ای که ضرورت اخلاق را بیش‌ازپیش در بحث او نشان می‌دهد. به باور سندل، نمونه‌هایی از این دست، کالاهایی نیستند که بتوان در بازار خریدوفروش کرد. از این‌رو، ریشه وضع موجود را در وضعیت درونی بازار و به طریق اولی در نفی پیوستگی اخلاق به زیست لیبرال می‌داند؛ به عبارت صریح‌تر، بازار قراردادی با شما می‌بندد که اخلاق در آن جایی ندارد و این تمام مساله است. از این‌رو، سندل برای فراهم‌کردن مبانی نقد

نظریه عدالت لیبرالی، پای اخلاق را به کانتی‌ترین معنا به میان می‌کشد؛ جایی که نزاع میان لیبرال‌ها در نیمه‌دوم قرن‌بیستم بالا می‌گیرد. از این‌رو، برای روشن‌شدن مبانی نظری این کتاب باید محل نزاع را پیدا کرد.

سندل برای آغاز، «مساله» را چنین طرح می‌کند: «اگر جامعه عادل مستلزم تعقل جمعی ما درباره مفهوم زندگی خوب باشد، این سوال باقی می‌ماند که چگونه گفتمان سیاسی می‌تواند ما را در آن جهت پیش ببرد. از این‌رو، معتقد است باید سیاستی را تصور کرد که نکات اخلاقی و معنوی را جدی بگیرد ولی میدان عمل آنها را صرفاً محدود به مسایلی نظیر سقط جنین نکند و نگرانی‌های اقتصادی و اجتماعی

درباره کتاب «کمدی منطق»

برتراند راسل؛ ابرقهرمان، فرد متفکر

عباس خراباف

«دوران کودکی تلخ من (که من را به فکر خودکشی نیز انداخته بود)، با نگاه اجمالی از دریچه یک جهان کاملاً منطقی قابل‌دسترس توسط ریاضیات اقلیدسی روح تازه‌ای گرفت. اما حتی ریاضی اقلیدسی نیز پر مفروضات سست و بدیهیات اثبات‌نشده تکیه دارد، پس چگونه می‌تواند به دانش خاصی از جهان منجر شود؟» «راسل» از طریق «جرح ادوارد مور» در کمبریج، با «لایبنیتس» و «پول» آشنا شد و تصمیم گرفت که یک منطق‌دان شود. او از طریق نفوذ «آلفرد وایتهد»، به اروپا سفر کرد و با «گوتلوب فرگه»، که در آن زمان به وجود یک زبان کاملاً منطقی اعتقاد داشت (و مجنون مرزی بود)، «گئورگ کانتور»، مترجع «نظریه مجموعه‌ها» (که در تیمارستان بستری و دست و پایش قفل شده بود) و عده‌ای دیگر از ریاضیدانان فرانسوی و آلمانی در مراحل متفاوت بی‌ظمی روانی ملاقات کرد. با بازگشت «راسل» به خانه، او و «وایتهد» با اصول ریاضیات مشترکشان سال‌ها سرورگله زدند، بی‌وقفه در مورد مبانی قطعیت خردگرای خود مشاجره می‌کردند و به‌طور مداوم توسط یکی از دانش‌آموزان باهوش «راسل»، «وینگنشتاین» دست‌پاچه می‌شدند. اگر کتاب به دلیل انواع نظریه‌ها، پارادوکس‌ها و زبان پیچیده (استدلال‌کننده حساب دیفرانسیل و انتگرال) موجود در آن به‌نظر کمی بی‌روح می‌رسد و اگر موضوع تکرارشونده آن درباره چگونگی درهم‌تنیده‌بودن منطق و جنون به‌نظر خسته‌کننده می‌رسد، اجازه ندهید که اشتیاق شما را به ادامه خواندن خاموش کند. کمدی منطق، حماسه مناظره انسان با یک درام است و موضوع عالی آن میل تاریخی سرکوب‌کننده و مذهبی باورآرده شد. او بعدها گفت:



مختلف سراسر اروپا به مدت سه‌هفته، گرفتن هزاران عکس و ملاقات با طرفداران «راسل» مادگی لازم را کسب کردند. طرفداران «راسل» در این ملاقات‌ها تعریف می‌کردند که می‌توانند ملاقات با «راسل» را در زمانی که در حالت آشفتگی خردگرایی بود، تصور کنند. مادر و خواهر «راسل» وقتی او دوساله بود و پدرش زمانی که او چهارساله بود، فوت کردند و او نزد مادر بزرگ اسکاتلندی پروتستان و تندخوی خود و در فضایی سرکوب‌کننده و مذهبی باورآرده شد. او بعدها گفت:

اندیشه

که نقش دولت را باید چنان تعریف کرد که تقویت‌کننده آزادی و برابری مردم باشد، درحالی‌که در نظر سندل و دیگر جماعت‌گرایان، نقش اصلی دولت تضمین سلامت و رفاه زندگی جماعتی است که امکان شکوفایی همگان و به دست‌آمدن همه خیرهای انسانی را فراهم می‌آورد. به همین‌دلیل او از «سیاست درگیری اخلاقی» می‌گوید و می‌کوشد عدالت را در پاسخ به «کار درست کدام است؟» نشان دهد. درست به همین دلیل با درنظرگرفتن «شرایط»، «قصه» می‌کند به این سوال جواب دهد: «آیا این امکان وجود دارد سیاست بر اساس احترام متقابل عمل کند؟» پاسخ او مثبت است و امکان تحقق آن را در گرو یک جامعه مدنی نیرومندتر و درگیرتر از آنی می‌داند که تاکنون وجود داشته است. او سیاست درگیری اخلاقی را نه تنها آرمان الهام‌بخش‌تری از «سیاست پرهیز» می‌داند بلکه آن را زمینه‌امیدوارکننده‌تری برای ساخت جامعه عادل معرفی می‌کند.

امروزه بیشتر بحث‌های سیاسی در زمینه رفاه و آزادی است؛ بالا‌بردن تولید اقتصادی و احترام گذاشتن به حقوق مردم. اما این تنها شکل مفاهیم فضیلت و خیر جمعی در سیاست نیست. در نظر سندل اهداف مشترکی وجود دارد که می‌توان براساس آن مبنای سیاست خیر عام مشروع را برای همه گروه‌های اجتماع پیش کشید؛ مبنای و اصولی که باید در کاربست تاریخی خود جست‌وجو شود. همین‌جاست که محل نهایی و دقیق نزاع سندل را نشان می‌دهد؛ دعوائی که بیش از بیکار رادیکال با ساختار و نظم مسلط جهانی با تمام وجاهش، با به‌میان کشیدن اخلاق، دست‌آخر تنها از شرایط جامعه بهتر در ساختار کلی جامعه لیبرال سرمایه‌دارانه می‌گوید و نه بیشتر، چون مادامی که به اصرار، نظام کانتی را از ابعاد تاریخی جدا کنیم، تلاش نظری نیز از نوعی تعیین شرایط در همان وضع موجود فراتر نمی‌رود و نمی‌تواند به پروژه‌ای سیاسی تبدیل شود؛ چراکه سندل نیز با معرفی پروژه سیاسی خود به مدلول سیاست درگیری اخلاقی و پیش‌بردن نظام کانتی بن‌برع‌دار تاریخی، نمی‌تواند در نهایت از تعیین و به تبع آن، اعلام شرایط زندگی بهتر و اخلاقی‌تر فراتر رود. بر همین اساس، به رغم آنکه سندل در جهان نویلیبرال‌ها با دست‌گذاشتن بر مهم‌ترین تجربیات زندگی ناعادانه، عدالت را به اهداف عالی اخلاقی گره می‌زند و شرایط زندگی بهتر را برای کوتاه‌مدت طرح می‌کند، اما او نیز به سیاق دیگر لیبرال‌های نظام سنجی و حتی کارگزاران سوسیال‌دموکرات اصل موضوعه را «بی‌عدالتی» در نظر می‌گیرد و کار را با نابرابری آغاز می‌کند. بنابراین ناگزیر راهی برای کم‌کردن نابرابری نمی‌ماند جز آنکه «چیز» نابرابر به ابژه شناخت تبدیل و از این‌س طریق تنها حدود و شروط برابری تعیین شود. به‌این‌ترتیب برای شناخت نابرابری و به طریق اولی برای کم‌کردن آن باید از دانشی بهره گرفت که اتفاقاً از طریق شناخت نابرابری به‌دست آمده است. دانایی‌ای که از راه شناخت نابرابری به دست آید، آن را مفروض نمی‌گیرد و در دوری گرفتار می‌شود که دایماً نابرابری را بازتولید می‌کند. نمی‌توان از نابرابری آغاز کرد و به برابری رسید.

ریویو

آخرین امپراتور، سرآمد صدقهرمان بود

در سال۱۹۰۸، در «شهر ممنوع» افسانه‌ای پکن، کودک سه‌ساله‌ای بر تخت امپراتوری نشست. «پو یی» آخرین امپراتور چین بود. در سال۱۹۱۲ که نظام سیاسی این کشور جمهوری شد، حکومت سه‌هزارساله پادشاهی چین پایان یافت. باوجود این، پو یی دوران کودکی و نوجوانی‌اش را درون شهر ممنوع گذارند؛ همچنان امپراتورزاده و نظامی‌زنده بود و در کانون رویایی هزاران خواجه و درباری قاسد می‌زیست تا اینکه گردباد کمونیسم، چین را درنوردید و زندگی آخرین امپراتور چین نیز منائر از این رویداد بود. از این‌رو، زندگی پو یی یکی از شگفت‌انگیزترین ماجراهای دوران ماست: از دنیای قرون‌وسطایی شهر ممنوع، در چنگال مهیب مارکسیستی در عصر جدید می‌گسترد. این سرگذشت پرمکنت و پرمحت، حکایت قدرت فارق از مسوولیت است، روایت یک فرهنگ کهن برای رسیدن به روزگار نو، سرگذشت مردی است گرفتار در تنگنای جهانی پراضطراب؛ از نشستن بر سریر قدرت تا بازی در نقش جاسوس و در نهایت تجربه زندان در مقام کبیرفی چین کمونیست که به‌گفته ژان پاسکالینی، «نوعی شست‌وشوی مغزی بی‌اندازه مؤثر» بود. چین، از سال تولد آخرین امپراتور به بعد به‌ندرت روح صلح و آرامش دید تا آنکه در سال۱۹۴۹ حزب کمونیست چین سرانجام آخرین هسته مقاومت کومینگ

تانگ را در هم شکست و جیانگ کای-جک به تایوان گریخت. در خلال این سال‌های پرآشوب، پو یی تاج‌وتختش را از دست داد، از شهر ممنوع اخراج شد، به تبعید رفت، از چندین موقوفه‌صد جان سالم به در برد، مناسبات خفت‌بارش با ژاپنی‌ها را از سر گذراند و پس از ۴۰سال بازآموزی در زندان‌های گوناگون، در چین کمونیست شهروندی محترم را در کار د آمد. چنین پیشه‌ای نشان‌گر سرسختی و عزم و مکر فراوان است. از این‌رو، پو یی را چه‌سای بتوان سرآمد صدقهرمان نامید. کتاب «آخرین امپراتور» شرحی است مستند از زندگی آخرین امپراتور چین. این کتاب برای نخستین‌بار در سال۱۳۶۸ به ترجمه حسن کامشاد منتشر شد و امسال ترجمه او از اثر مهم ادوارد بر، از سوی نشر فرهنگ جاوید دوباره منتشر شده است.

ادوارد بر، روزنامه‌نگار پرآوازه، پو یی را در اواخر عمرش دید و با افرادی که آخرین امپراتور را از نزدیک می‌شناختند در چین بارها به گفت‌وگو نشست. به گفته بر، او «در مصاحبه‌هایش با دوستان، خویشان، پیشخدمت‌های سابق و ماموران زندان پو یی که هنوز در قید حیات‌اند به مطالب شگفت‌انگیزی برخورد کرده است، بااین‌حال یک‌وجه زندگی او پیوسته از دست در می‌فت؛ چین پس از مانو، گرچه با مدارایی، اندکی بیش‌تر از پیش، هنوز در قیاس با ضوابط غربی، کشوری بی‌اندازه منزله‌طلب است، حتی امروزه مردم از گفت‌وگو درباره زندگی خود و دیگران سخت اکراه دارند. آنهایی که پو یی را خوب می‌شناختند به‌هیچ‌عنوان مایل نبودند درباره زندگی جنسی او رهاوارد این گفت‌وگوها و جمع‌آوری اسناد و مدارک متعدد کتاب تکان‌دهنده‌ای شد که به‌گاه بسیاری از عالمان علوم سیاسی نه‌تنها کلید پوزیتیو tax,proportional از معادلات هم‌وزن «مالیات تصاعدی، تناسبی و تنازلی» استفاده شد که به‌راحتی در ذهن خواننده می‌ماند. واژه کمترآشنای pay-as-you-go به‌یافتن معادل دلچسب برای آن بسیارسخت می‌نماید، به «از دریافت به پرداخت» ترجمه شد که هم معنای این نظام بیمه‌ای را به‌مختصرترین شکل در خود دارد و هم چون شبیه ساختار آشنای «از تولید به مصرف» است، به خوبی در خاطر خواننده ثبت می‌شود. معادل «میراث‌ات» نیز برای patrimonial انتخاب شد تا با توجه به توضیحات نویسنده در فصل هفت درباره تحولات طبقاتی در قرن گذشته، از واژه «موروثی» یا inherited متمایز باشد. همین‌طور است معادلات عباراتی مانند turf wars, stakeholders و بسیاری واژه‌های دیگر که گمان می‌کنم پیش از این با چنین عبارات و رویکردی به‌کار نرفته نبوده‌اند.

با توجه به آنکه تنها ترجمه در حال اجرا همان ترجمه آقای

آخرین امپراتور

ادوارد بر

ترجمه: حسن کامشاد

ناشر: فرهنگ جاوید

نوبت چاپ: ۱۳۹۳

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

ادامه از صفحه ۱۰

عکس یادگاری دیرهنگام با مرحوم یکتی

حتی اگر فرض کنیم آقای زرافشان در سخن خود صائب باشد، آیا نگارش این جمله که: «ظاهرا مترجم فاضل، بحث نابرابری کار و سرمایه را با آواز آبوغطا و دستک‌های همایون اشتباه گرفته است»، توسط یک عضو محترم و شاخص کانون نویسندگان و انتشار آن در یک روزنامه وزین و پرتیراژ ملی، احساس یک نقد علمی و اخلاقی را به خواننده منصف ایرانی منتقل می‌کند؟ چرا گمان می‌کنیم فقط نظریه‌ها و تحلیل‌های ما باید به جامعه آموزش بدهد و زیست ما را بهبود دهد؟ مگر نه‌باید آموزش و علم نباید به جامعه‌ای اخلاقی‌تر و انسانی‌تر بینجامد؟ آیا بهتر نیست در همه شئون زیست‌اجتماعی خود، قواعد حرکت به سوی جامعه‌ای انسانی‌تر و زندگی اخلاقی‌تر را رعایت کنیم؟ پس چه کسانی باید حافظ هنجارها و سرمایه‌های اجتماعی ما باشند؟ غیر از نویسندگان و اندیشمندان؟

۵. عکس یادگاری دیرهنگام با مرحوم یکتی

اگر مترجم با نویسنده مقدمه نخستین ترجمه «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» با چنان قصدی به این کار پرزحمت و خالی از سود مادی اقدام کرده باشند، با توجه به عدم‌تعصب و عدم‌گرایش‌های جزم‌اندیشانه ایشان و همدلی با مطالب کتاب، شاید عکس یادگاری آنان، عجیب ننماید. آنچه عجیب به نظر می‌رسد، تمایل عده‌ای با گرایش‌های ضدسرمایه‌داری، به تکرارکردن همین عکس‌گرفتن‌ها، آن هم با نویسنده‌ای است که به صراحت از مارکسیست‌بودن بی‌ترد و تلاش تحسین‌برانگیز وی در این کتاب، کار و واقع‌بینانه، عدالت‌گرایانه و دلسوزانه‌ای برای تقویت نظام حاضر و سرپانگه‌داشتن سرمایه‌داری معاصر است!

البته طبیعی است در ترجمه کتابی با این حجم و دامنه از مباحث مختلف، ممکن است مفاهیم و مطالب با برخی کاستی‌ها روبه‌رو شود. اما اگر به مواردی بنگریم که آقای زرافشان در چندصفحه جست‌وجو در کتاب ذکر کرده‌اند- و همان‌گونه که بالا نشان دادیم در برخی از آنها برداشت ایشان اشتباه بوده است - درمی‌یابیم که واقعا در یک کار انسانی، اشتباهاتی تا این اندازه، طبیعی و اغماض‌پذیر است. پس علت این حمله‌ها به نخستین ترجمه این کتاب چیست؟ اگر دقت کنیم کلبه نقدهایی که تاکنون بر نخستین ترجمه فارسی کتاب «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» نوشته شده است، از سوی کسانی است که به نظر می‌رسد علایق مارکسیستی دارند و البته در نوشته خود نیز این گرایش را پنهان نکرده‌اند و نقدهای آنان نیز عمدتا در سبایت‌هایی با همان گرایش منتشر شده است.

ویژگی مشترک این نقدها، انگیزه‌خوانی، گاهی هتاکي و بیشتر حمله به حیثیت کلی مترجم یا نویسنده مقدمه بوده است. اگر من این انگیزه‌خوانی کنم، حس من - و البته فقط حس من - این است که آنان از مقدمه برانگیزاننده و تامل‌برانگیزی که دکتر ربانی بر این کتاب نوشته است، برآشفت‌ه شده و نقد ربانی به جناب مارکس را برناتفته و ورود یک غریبه به حریم امن خویش پنداشته و نمی‌خواهند این مقدمه هرچه بیشتر مطالعه شود. بنابراین به این نتیجه رسیده‌اند که اگر حیثیت کل ترجمه را به چالش بکشند، دیگرکسی به دنبال خرید ترجمه نخت این کتاب نخواهد رفت. بسیاری از خوانندگان مقدمه این کتاب اظهار کرده‌اند که از مقدمه کتاب بیش از خود کتاب لذت برده و پاسخ برخی از سوالاتشان در باب نظام اقتصادی ایران را گرفته‌اند. اخیرا در یکی از همان سایت‌هایی که نقد یکی از دوستان آقای زرافشان را منتشر کرده بود، یکی از خوانندگان اظهارنظر کرده بود که یکی از استادان اقتصاد در همایشی در کیش گفته است که مقدمه این کتاب را ده‌بار خوانده و هربار لذت برده است. طبیعی است برای کسانی که می‌کوشند از «بیعتی مخالف مارکسیسم» نیز برداشتی مارکسیستی ارایه کنند، مقدمه‌ای که عمدتا نقد اندیشه مارکس و تحسین تحولات مستمر و خردپسند در سرمایه‌داری است، برآشوبنده است. راستی این سوال پیش می‌آید که در این دیار هیچ انگلیسی‌دان غیرمارکسیستی کتاب را نخوانده است که اشکالات ترجمه را دریابد و بر آن نقدی بنویسد؟ اگر چنانقدی که تاکنون بر این ترجمه نوشته شده و همه از سوی هموطنان چپ‌گرا و در سایت‌های نزدیک به همان اندیشه بوده است را با هم و با نقد آقای زرافشان مقایسه کنیم (و دسترسی به این نقدها و مقایسه آنها برای خوانندگان محترم خیلی ساده است) درمی‌یابیم که ادبیات و زاویه برخورد و حتی برخی واژگان و عبارات بسیار نزدیک‌به‌هم است و گویا این نقدها از روی‌هم نگاشته شده است.

بنابراین ما بعد از این‌هم باید آماده تلاوم نقدهایی از این دست، به مثابه یک ماموریت ایدئولوژیک باشیم، فراموش نکنیم که همه جای دنیا و در ایران نیز ایدئولوژی چنان ساحت مقدسی دارد که تعرض هر غریبه‌ای به حریم آن با برخوردی تادیبی روبه‌رو خواهد شد.

۶. ذکر برخی از زحمات ترجمه و معادل گزینی‌های جدید

در ترجمه کتاب علاوه بر توجه به ساختارهای صحیح فارسی و به‌ریزه از همه مواردی که می‌دانستم با آن در تضاد است، به واژه‌های آزییش‌معلوم، قناعت نکرده، تلاش شد که متناسب با پیام کتاب، درصورت لزوم از معادل‌های جدید استفاده شود. مثلا برای آنکه «هم‌وایی واژه‌ها» در زبان انگلیسی به زبان فارسی نیز منتقل شده و به این ترتیب، خواننده بهتر بتواند واژه‌های فارسی و معادل انگلیسی آنها را به‌خاطر بسپارد، برای واژه‌های tax,proportional از معادلات هم‌وزن «مالیات تصاعدی، تناسبی و تنازلی» استفاده شد که به‌راحتی در ذهن خواننده می‌ماند. واژه کمترآشنای pay-as-you-go به‌یافتن معادل دلچسب برای آن بسیارسخت می‌نماید، به «از دریافت به پرداخت» ترجمه شد که هم معنای این نظام بیمه‌ای را به‌مختصرترین شکل در خود دارد و هم چون شبیه ساختار آشنای «از تولید به مصرف» است، به خوبی در خاطر خواننده ثبت می‌شود. معادل «میراث‌ات» نیز برای patrimonial انتخاب شد تا با توجه به توضیحات نویسنده در فصل هفت درباره تحولات طبقاتی در قرن گذشته، از واژه «موروثی» یا inherited متمایز باشد. همین‌طور است معادلات عباراتی مانند turf wars, stakeholders و بسیاری واژه‌های دیگر که گمان می‌کنم پیش از این با چنین عبارات و رویکردی به‌کار نرفته نبوده‌اند.

با توجه به آنکه تنها ترجمه در حال اجرا همان ترجمه آقای

زرافشان است و گویا سایر مترجمان کار را تمام کرده‌اند و چون

شایسته است که هر مترجم از موارد قوت و ضعف کارهای قبلی

بهره‌بربرد، فرصت خوبی در اختیار ایشان قرار دارد که از این

معادلات استفاده کنند.

✽ **مترجم نخستین ترجمه فارسی کتاب**

«سرمایه در قرن بیست‌ویکم»